

کتاب

اصحاب استجاره و مسجد سہلہ

۱. خادم ثانی مقیم مسجد سهله: حاج شیخ جواد سهلاوی

مرحوم سید مشراقی در ایام شباب، درباره خاطرات کودکی و نوجوانی خود؛ در خصوص **مسجد سهله** و مرحوم سهلاوی نقل می کرد: عظمت روحانیت و معنویت و نورانیت این مسجد شریف؛ که بر همه اهل بصیرت و معنویت؛ بلکه عامه ناس؛ از افراد کاملین و بالغین؛ امری مشهود و معروف بود، اما بالاتر از آنها، نورانیت و روحانیت این مسجد عظیم می باشد؛ که بقدری است که حتی بر کودکان و نابالغین نوجوان هم مکشوف و معلوم بود، و **مسجد سهله** آنقدر معنویت و روحانیت داشته و دارد؛ که مثل بنده حتی در سن کودکی با قصورهای دیگر معرفت و عمل؛ همواره شوق این مسجد شریف را داشتم، و طی سالیان متمادی؛ همراه مرحوم والد؛ همه شبهای چهارشنبه را مشرف می شدیم، و علیرغم کودکی و اقتضات ایام صباوت؛ اما همه اعمال مسجد را با شوق بجا می آوردم، و همواره خاطره روحانی این مسجد؛ به عنوان شیرین ترین خاطرات ایام مجاورت عراق؛ بعد از خاطرات حضور مشاهد معصومین علیهم السلام در حافظه و دلم بوده و هست.

اما مرحوم سهلاوی، آنقدر شخص لطیفی بود؛ که هنوز خاطرات روحانی و شیرینی و لطافت این مرد نورانی؛ از زمان کودکی و نوجوانی (که به همراه مرحوم والد هر شب چهارشنبه به **مسجد سهله** مشرف می شدیم) در دل و ذهن باقی مانده است، و بنده علیرغم کودکی و مهیا بودن شرایط راحتی نزد خانواده در نجف، و فراهم نبودن وسایل استراحت در **مسجد سهله**، (و آن زمانها که فقط کف مسجد شن و ماسه بود، و حشرات جورواجور و گزنده هم داشت، که در تابستانها غوغایی بود) اما خیلی علاقه داشتم که شبهای چهارشنبه که مشرف می شویم به مسجد را؛ تا صبح در مسجد بیتوته کنیم، و همواره به حال کسانی که

برای بیتوته؛ آخر وقت به مسجد می آمدند؛ غبطه می خوردم، مثل مرحوم آیت
 الله حاج آقا مصطفی خمینی؛ که با فرش و وسیله (کُلْمَن آب و فلاکس چای) با
 برخی اصحابش می آمدند؛ شب را می ماندند، و پائین صدف مقام امام صادق علیه السلام
 فرش کرده؛ مستقر می شدند، و غالباً وقت بیرون رفتن از مسجد؛ از کنار ایشان
 رد می شدیم؛ و مرحوم حاج آقا مصطفی بر می خواست، و دعوت می کرد، و من با
 حسرتی برای ماندن، از کنارشان رد می شدم، چون مرحوم والد علیرغم شوق
 بیتوته در مسجد؛ اما بخاطر اینکه فردایش روز چهارشنبه؛ روز درسی بود؛ و
 خانواده هم در نجف تنها بودند؛ مقید بودند تا آخرین وقت ممکن در مسجد
 بمانند؛ ولی شب را به نجف اشرف برگردند، و لذا بنده را (که طفلی بودم) می
 سپردند که بروم مراقب باشم، و آخرین ماشینی که از مسجد سهله به نجف بر
 می گردد؛ وقتی آخرین صندلیهایش را سواری کند؛ و می خواهد برود؛ بیایم فوراً
 خبر دهیم، و این امر مراقبت آخرین وسیله؛ برنامه من بعد از انجام اعمال
 مسجد سهله بود، و طبق همین برنامه عمل می کردم، و خبر می دادم، و فوراً با
 آخرین وسیله به نجف بر می گشتیم، اما گاهی و برخی شبها مسجد چنان
 وضعیتی داشت که شوق به ماندن در مسجد سهله در بنده غلبه می کرد، و لذا
 در رساندن خبر آخرین وسیله به مرحوم والد تسریع نکرده؛ و وقتی خبر را به
 ایشان می رساندم؛ که به آخرین ماشین نرسیم! به امید اینکه آخرین ماشین برود؛
 و وسیله ای نباشد، و ماقهراً در مسجد سهله شب را بمانیم! اما غالباً این امر
 مانع برگشتن شبانه به نجف نبود، و فقط سبب می شد که پیاده از سهله به کوفه
 برویم، و با ماشینهای عبوری از کوفه به نجف برگردیم، و فقط طی این مسافت
 پیاده تا کوفه؛ در ایام صباوت؛ و با خستگی و غلبه خواب؛ برای من باقی ماند،
 اما گاهی می شد که مرحوم شیخ جواد سهلوی مطلع می شد؛ و می آمد و ما را به

حجره اش (مجاور مقام خضر علیه السلام) برده، و پذیرایی می نمود، و حکایات نورانی و خاطرات شیرینی نیز تعریف می کرد. البته در ایام تعطیلی حوزه نجف؛ خانواده هم همراه مشرف می شدند **مسجد سهله**، و آنوقت مرحوم والد قبول می کردند که در **مسجد سهله** بیشتر بمانیم، و غالباً مرحوم سهلاوی مطلع می شد و ما را به حجره اش می برد؛ و پذیرایی می کرد. در مواسمی هم که خویشان (جدّ و عمه ها و عموها یا دایی های والد) مشرف می شدند عتبات؛ یا در راه برگشت از حج و یا رفتن به حج؛ توفیق تشرف به **مسجد سهله** و کوفه و سایر مشاهد بیشتر از موارد تشرف هفتگی شده و مضاعف می گردید، و بنده (علیرغم صغر سن؛ امّا بخاطر آشنایی با امکنه؛ و دانستن زبان عربی) حکم دلیل الزائرین (راهنمای زائران) را پیدا می کردم، و آمدن آنها؛ سبب توفیق بیشتر تشرف به مشاهد و این مسجد و زیارات و انجام اعمال مربوطه می گردید. و بحمد الله این شوق و رغبت (به زیارت مشاهد الهی و **مسجد سهله**) تمام شدنی نبود، و گویا هر قدر تکرارش فراهم می شد، باز هم جا داشت، غرض اینکه تاثیر نورانیت این مکان شریف بقدری بود که اطفال را نیز تا این حد تحت تأثیر قرار می داد.

ﷲ در اولین باری که (در اواخر صدام لعین) راه عتبات باز شد، و زوار ایرانی از اردن و سوریا؛ امکان رفتن به عراق را پیدا کردند، و فضای و شرایط رفتن به عراق هم بد بود، هم صدام حاکم بود؛ و این اولین باری بود که ایرانیان بعد هشت سال جنگ به عراق می رفتند، و هم حکومت ایران هم بارفتن زوار به عراق موافق نبود، و علیرغم اجازه عراقیها؛ امّا حکومت ایران اجازه رفتن مستقیم به عراق و از مرزهای ایرانی را نمی داد، ولذا زائران ایرانی ناچار بودند با رفتن به سوریه و اردن به عراق بروند، و از طرفی معلوم نبود رفتار بعضی ها با ایرانیان مسافری پناه؛ در دستان حکومت صدام؛ چگونه باشد، و همینطور

رفتار مردمی که در جنگ آسیب دیده اند، و خلاصه این سفر خیل ریسک دار بود، اما همه افرادی که از این فرصت استفاده کردند، معرفت و ارادتشان حاکم بر جو سیاسی ایرانی؛ و خطرات عراقی بود، و توجهی به این مخالفتها و نگرانیها نکرده؛ و مشرف شدند، و بحمد الله علیرغم شرایط بسیار امنیتی عراق؛ اما هیچ مشکلی برای زائران نبود. در این نوبت اولین بار رفتن ایرانیان به عتبات عالیات عراق، بنده هم بعد سی سال هجران؛ توفیق تشرّف به عتبات عالیات عراق را پیدا کردم. در آنجا وقتی عازم **مسجد سهله** شدیم، و به سمت مسجد می رفتیم؛ در فکر مرحوم سهلاوی بودم، و می دانستم ایشان مرحوم شده است، اما وقتی به درب مسجد رسیدم شخصی عینا خود ایشان؛ با لباس و شمایل ایشان (در لباس خدمه مسجد و با کلاه کشیده که برای زوار؛ زیارت و دعاها را می خواندند) درب مسجد منتظر ایستاده بود) را ملاقات کردم، (آنقدر شبیه بود مانند اینکه خود مرحوم سهلاوی بود، فقط جوانتر از سنی که سالهای اخیرشان دیده بودم)، او پیشنهاد زیارت دادن کاروان ما را نمود؛ قبول کردم، و همراه او همه مقامات و مواضع شریفه **مسجد سهله** را رفتیم، و او با صدای غرّا و بلند؛ و خواندنی شمرده و فصیح؛ همه دعاها را با صدای بلند از حفظ خواند؛ و برای همه نمازها؛ ادعیه قنوتها و سجده ها و تعقیبها را برای جمع کاروان ما خواند، بطوریکه کسی نیاز به حفظ داشتن، یا از روی کتاب خواندن نداشت، آخر کار؛ و در وقت خدا حافظی؛ از او پرسیدم: مرحوم شیخ جواد سهلاوی را می شناسید؟ گفت بله، و من خواهر زاده او هستم! و عجیب بود شباهت شمایل و حرکات و سکناتش؛ مانند اینکه خودش از آن عالم برگشته باشد، و این تصادف مواجهه شدن با او درب مسجد؛ بدون آشنایی و قرار قبلی را؛ توجه صاحب خانه (مولا علیشاه) و حضور خدمت مرحوم شیخ جواد سهلاوی دانستم. رحمت الله علیه.

❧ مرحوم سهلای بخاطر صفاء باطن و خلوص نیت؛ و حضور و خدمت مستمرش در **مسجد سهله** (بیش از هشتاد سال) بجز عبادتها و توسلها و بیتوته ها، به جایی رسیده بود که تشرّفات متعدد نصیبش شده بود، از برکت التزام به جوار مسجد و خدمت با معرفت، با غالب اهل معنی و علما و اوتاد و اولیای الهی که به **مسجد سهله** مشرف می شدند؛ مأنوس بوده، و استفاده های معنوی بسیار برده بود. رضوان الله تعالی علیه.

❧ از خصوصیات مرحوم شیخ جواد سهلای؛ که در نظر اول بر هر کسی معلوم می شد، چهره خندان و گشاده وی، و نیز صدای نرم و دلنشین او بود.

❧ از ملکات اخلاقی مرحوم سهلای؛ اینکه: علیرغم توفیقات مستمره؛ طی سالیان دراز در **مسجد سهله**؛ و سایر عتبات عالیات؛ و تشرّفها؛ و استفاده های معنوی فراوان؛ و داشتن تجربه ها و خاطرات و منقولات معتبره، و دارا بودن موقعیت دینی و اجتماعی؛ و اعتبار و وجهه عالی در میان مردم و خواص و آیات و علماء؛ اما با همه اینها؛ بسیار متواضع بود، و مثل اینکه فردی بسیار معمولی و عادی است رفتار می کرد، اگر کسی او را جداگانه نمی شناخت، نمی توانست حدس بزند؛ او آن همه توفیقات و موقعیتها را دارد، و او را شخصی ساده و تازه کاری می یافت که برای اولین بار است مثلاً مطلبی در زمینه معارف الهی می شنود، و شوق او به دریافت و شنیدن آثار و برکات؛ مثل کسی بود که برای اولین بار با این امور آشنا می شود، و آن چنان با شعف و توجه گوش می داد؛ و اگر نکته ای و صحبتی در مطلب بود؛ آثاری در چهره اش منعکس می شد؛ مانند کسی است که اصلاً بهره ای نداشته، و با شنیدن مطلبی و توفیقی اینقدر منقلب و متأثر شده است، و این از حالت نیستی و ندیدن خودش؛ و شوق بسیارش به معارف الهی بود.

مرحوم سید مشراقی نقل می کرد که مرحوم آیت الله سید هاشم رضوی هندی (که از تلامذه مرحوم آیت الله قاضی بود) می گفت: مرحوم شیخ جواد سهلاوی آدم خوبی بود، خدا رحمتش کند، می شود گفت: آدم حضرت (امام زمان علیه السلام) بوده است، مرحوم سید مشراقی گفت: این تعبیر مرحوم رضوی هندی؛ حاکی از این بود که برای ایشان معلوم شده است که مرحوم شیخ جواد سهلاوی از کارگزاران ناحیه مقدسه حضرتش بوده است، و این مرتبه ای فراتر از خادمی و کلید داری مسجد سهله و شخصی صالح بودن است. رحمة الله تعالى علیه.



پژوهشگده ها و آموزشگده هاى بنىاد حىات اعلى

علوم معرفت الهى - علوم زبان وحى - علوم كلام وحى

علوم تلاوت كلام وحى - علوم كلام خازنان وحى - علوم فقه آئين الهى

علوم تقويم نجوم تخم - علوم طب جامع - علوم پاكزىستى

آموزش برتر (اعلى) - علوم برتر (اعلى) - علوم توانمندى بانىروى الهى

علوم عمارت برتر - علوم انسب و تبارشناسى - رسانه هاى حىات اعلى

طرح و برنامه رىزى پژوهشى و مديريت و اشراف علمى

دارالمعارف الإلهية

نشر ششم: يازدهم جمادى الآخرى ١٤٣٧

www.Aelaa.net

aelaa.net@gmail.com

والحمد لله رب العالمين